



An Investigation and Analysis of the Role of Ahl al-Bayt in Teaching Quran, Based on Allamah Askari's Theory about "Iqra"*



Mohammad Bagher Farzi^۱

Abstract

Teaching the Holy Quran is one of the most important actions of Ahl al-Bayt which they established in an inclusive and general way in the Islamic society. Examining the role of Ahl al-Bayt, the subject of this article is the teaching of the Holy Quran based on the theory of Allamah Askari about recitation. In this article, by using the descriptive-analytical method and citing Quranic, narrative and historical sources, the opinions about "Iqra" have been examined. It seems that Ahl al-Bayt, due to the unbreakable link with the revelation, played many roles in teaching the Quran to the People. The results of this research show that the meaning of the term "Iqra" from Allamah Askari's point of view is the teaching of recitation of the Quran combined with the transfer of the concepts and facts of the Quranic verses, which during many centuries until the twelfth century. This method used among the followers of Ahl al-Bayt and the Shiite Muhaddith has been established. According to this theory, establishing the context of the Quranic space, using appropriate methods to attract Quranic audiences, training and sending reciters and commentators among the people, and teaching the methods of understanding the concepts of the Quran have been among these actions.

Keywords: Recitation, Allamah Askari's Theory in Recitation, Method of Teaching Recitation, Method of Ahl al-Bayt in Recitation.

*. Date of receiving: November ۲۷, ۲۰۲۲, Date of approval: January ۲۱, ۲۰۲۳.

۱. Assistant Professor of Al-Mustafa International Research Institute: (farzi۱۳۹۵@gmail.com)



بررسی و تحلیل نقش اهل بیت علیهم السلام در آموزش قرآن، بر مبنای نظریه علامه عسکری درباره «اقرء»*



محمد باقر فرضی^۱

چکیده

آموزش قرآن کریم یکی از مهم‌ترین اقدامات اهل بیت علیهم السلام است که به صورت فراگیر و عمومی در جامعه اسلامی پایه‌گذاری نمودند. بررسی نقش اهل بیت علیهم السلام در آموزش قرآن کریم بر مبنای نظریه علامه عسکری درباره اقرء، موضوع این مقاله است. در این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع قرآنی، روایی و تاریخی آراء و نظرات درباره «اقرء» بررسی شده است. به نظر می‌رسد اهل بیت علیهم السلام با توجه به پیوند ناگسستنی با وحی نقش‌های متعددی را در آموزش قرآن به مردم ایفا نمودند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که منظور از «اقرء» مصطلح از دیدگاه علامه عسکری، آموزش قرائت قرآن توأم با انتقال مفاهیم و حقایق آیات قرآنی است که در طی قرون متمادی تا قرن دوازدهم این روش بین پیروان اهل بیت علیهم السلام و محدثان شیعی برقرار بوده است. چنان‌که برطبق این نظریه، زمینه‌سازی فضای قرآنی، بهره‌گیری از روش‌های مناسب برای جذب مخاطبان قرآنی، تربیت و اعزام قاریان و مفسران به میان مردم و آموزش روش‌های فهم مفاهیم قرآن از جمله این اقدامات بوده است.

واژگان کلیدی: اقرء، نظریه علامه عسکری در اقرء، روش آموزش قرائت، روش اهل بیت علیهم السلام در قرائت.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۶ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۱/۰۱.

۱. استادیار پژوهشگاه بین المللی المصطفی (farzi1390@gmail.com)

مقدمه

گرچه قرآن کریم خود را به عناوین و اوصافی چون «بیان» «هَدًی وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۱۳۸)؛ تبیان «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹)؛ «کتاب مبین» «الرَّيْلُكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْتُبِينِ» (یوسف: ۱؛ شعرا: ۲؛ نمل: ۱)؛ «یسر» «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ؟» (قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰)؛ «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (دخان: ۵۸) و نظائر آنها متصف کرده است اما وجود چنین آیاتی، دلالت بر این ندارند که کتاب الهی بی نیاز از آموزش و تفسیر و تعلیم بودند؛ بلکه در آیات دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان نخستین معلم، مبین و مفسر قرآن معرفی شده است «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» (نحل: ۴۴). رسول خدا بر مسند اقراء و تعلیم قرآن، شیوه زندگی کردن با قرآن را تعلیم می دادند و پس از رسول خاتم صلی الله علیه و آله ائمه اطهار علیهم السلام همان شیوه و روش نبوی را ادامه می دادند. بر این اساس، اهل بیت گرامی اسلام علیهم السلام، با آگاهی از این نیاز و همچنین به دلیل پیوند ناگسستنی با قرآن و فهم عمیق و روشمند از معانی و مفاهیم کتاب منزل ربوبی، نسبت به شکل دهی آموزش قرآن و گسترش و شکوفایی آن در امت اسلامی، اقدامات مهمی را ایفا نمودند که این پژوهش برآن است نقش های مختلف آن حضرات در تعلیم قرآن را تبیین و با استفاده از بیانات حاملان حقیقی قرآن و دانایان به همه علوم و معارف قرآن یعنی اهل بیت عهم، روش های صحیح آموزش قرآن کریم را، مورد کنکاش قرار دهد.

الف. مفهوم شناسی

در این نوشتار اصطلاحات مختلفی چون نقش، روش، علم تفسیر و اهل بیت عهم، استفاده شده است؛ از این رو لازم است در آغاز، این اصطلاحات تعریف، تبیین و مورد بررسی قرار گیرد.



۱. نقش

نقش به لحاظ مفهوم لغوی، دارای معانی گوناگونی مانند: رنگ آمیزی؛ رنگ آمیزی به دو یا چند رنگ (زیبیدی، بی تا، ۲۱۲/۹) نقاشی (ابن منظور، بی تا؛ ۳۵۸/۶)، نیکوسازی (ابن فارس، ۱۴۰۴؛ ۴۷۰/۵) خارج کردن خار از پا (جوهری، ۱۳۸۶؛ ۱۰۲۳/۳) است. در فرهنگ فارسی، نقش به معانی تصویر گری، نقاشی، نگارگری و ایفای نقش در صحنه نمایش به کاررفته است (انوری، ۱۳۹۰؛ ۷۱۱۸/۸، ذیل واژه نقش). بنابراین مراد از نقش در اصطلاح این نوشتار عبارت است از، اثر بخشی و اثر گذاری که اهل بیت علیهم السلام در راستای شکل گیری، گسترش و شکوفایی علم تفسیر، ایفاء نمودند.

۲. اهل بیت علیهم السلام

واژه اهل بیت در لغت، مرکب از دو واژه است (اهل - بیت) و از لحاظ لغوی به افراد یک خانواده گفته می شود. به گفته اهل لغت، «استعمال اهل» در صورتی است که میان یک عده پیوند جامعی چون نسب خانوادگی، مسکن یا دینی باشد و وسیله جمع شدن آنها را فراهم کند؛ در این صورت کلمه اهل به آن جامع اضافه می شود. مانند أَهْلُ الرَّجُل: همسر و نزدیکان مرد، أَهْلُ الْإِسْلَام: کسانی که دین اسلام آنها را تحت این اصطلاح جمع می کند و أَهْلُ الْبَيْت: ساکنان خانه. (فراهیدی، بی تا؛ ۸۹/۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲؛ ۹۶؛ قرشی، ۱۴۱۲؛ ۱۳۶/۱). واژه «بیت» نیز در اصل به معنای جایگاه و محل سکونت انسان است. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق؛ ۶۳/۴).

با توجه به معنای ذکرشده برای کلمه (اهل) و (بیت)، روشن می شود که، «اهل بیت» در لغت به افراد خانواده و کسانی گفته می شود که با محل آرامش و سکونت انسان سر و کار داشته و با هم انس و الفت دارند.

اهل بیت در اصطلاح قرآن و حدیث به معنای عام اهل بیت (اعضای یک خانواده) نیست بلکه این واژه در کاربرد خود منقول شرعی شده و در معنای خاص خود یعنی خاندان پیامبر (شامل حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام) معمول و



متعارف شده و آنها با این اصطلاح شناخته شده‌اند، چنانکه در این آیه قرآن آمده است «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» (احزاب: ۲۳).

دربیانات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه گرامی علیهم السلام، شواهد فراوانی وجود دارد که مراد از آن را روشن و واضح می‌سازد.

فخر رازی ضمن تفسیر آیه مباهله، درباره دلالت آیه تطهیر و مراد از اهل بیت علیهم السلام گفته است: بدان این روایت که مراد از اهل بیت علیهم السلام، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهم السلام هستند، مورد اتفاق اهل تفسیر و حدیث است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۴۷/۸).

بنابراین آنچه از سخنان و کلمات مفسران اهل سنت به دست می‌آید، این است که مراد از لفظ اهل طبق آیه تطهیر، پنج تن آل عبا علیهم السلام هستند که از عهد رسالت بر آن حضرات معصومان علیهم السلام دلالت داشته است. گرچه برخی از مفسران اهل سنت ازواج النبی را هم شامل اهل بیت علیهم السلام می‌دانند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸۲/۱۴)؛ اما بنا بر اتفاق شیعه و سنی، اهل بیت خمسه طیه می‌باشند و مطابق پاره‌ای شواهد قرآنی و روایی، اهل بیت علیهم السلام به‌طور کلی علاوه بر خمسه طیه (اهل کسا)، امامان نه گانه، از اولاد امام حسین علیه السلام را نیز شامل می‌شود (جهت آگاهی بیشتر رک: صدوق، ۱۳۹۵: ۲۴۱/۱ و ۲۴۵).

بنابراین با توجه به این روایات و روایات بی شمار دیگر می‌توان گفت: منظور از اهل بیت علیهم السلام، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و سایر ائمه علیهم السلام گرامی است؛ لذا هنگام نام بردن از اهل بیت علیهم السلام منظور همان اهل بیت علیهم السلام در اصطلاح قرآن و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، یعنی تمامی چهارده معصوم علیهم السلام است.

۳. اقراء

واژه «إقراء» از ریشه (ق ر أ)، مصدر ثلاثی مزید باب افعال به معنای، «خوانا کردن، خواندن آموختن و خواندن را یاد گرفتن» (معین، ۱۳۸۱: ۱۷۹/۱) است و هنگامی که گفته می‌شود «أَقْرَأَهُ الْقُرْآنَ»، منظور این است که او را قرآن را بیاموخت (زمخشری، ۱۳۸۶: ۱۹۰؛ نجارزادگان، ۱۳۸۴: ۴۴). در خصوص معنای اصطلاحی «اقراء»، مفسران با



توجه به آیات و روایات گوناگون به ویژه آیات ۱۶-۱۹ سوره قیامت و به آراء و دیدگاه هایی اشاره داشته اند که در قالب چارچوب نظری بحث، مورد بررسی قرار می گیرد.

آراء و نظرات درباره اقراء

با توجه به آیات الهی، سوره قیامت آیه ۱۷ تا ۱۹ «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ - فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ - ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» و همچنین آیه «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى» (اعلی: ۶) و دیگر آیات، اندیشمندان و قرآن پژوهان از واژه اقراء نظریه های گوناگونی را مطرح نموده اند؛ از جمله: نظریه نخست: لفظ اقراء از قرأ به معنای تلاوت است و مراد از «فاتبع قرآن»، تبعیت رسول از قرائت و تلاوت است؛ یعنی قرآن مشتق از تلاوت است. این دیدگاه نظریه ای مرسوم و رایج است که بسیاری از مفسران به آن اشاره داشته اند. (فراء، ۱۹۸۰: ۲۱۱/۳؛ طوسی، بی تا، ۱۸/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۶۰/۲؛ ابوزهره، ۱۴۱۸: ۲۱/۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۹۸/۲۵ و ۳۹۳/۲۶) البته این مفهوم ناظر به حوزه لغوی بحث قرائت است که مفسرین چنین نظریه ای را مطرح می کنند.

نظریه دوم: قرآن مصدر به معنای کتاب خواندنی و قرائت مترادف با قرائت است. و قوله: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» یعنی: جمع و گرد آوردی قرآن بر عهده ماست و از آن چیزی فراموش نمی شود، پس چون آن را قرائت کردیم، خواندن آن را دنبال کن. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰۹/۲۰) و در کتاب مفردات از واژه قرائت به معنای ضمیمه کردن حروف و کلمات به یکدیگر در قالب ترتیل و قرائت نام برده شده است. همچنین بیان آیه شریفه «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى» نیز از همین باب است؛ چراکه قرائت از باب افعال به معنای آموزش قرائت است. اما نکته اساسی این است که اقراء الهی با اقراء بشری تفاوت دارد؛ بدین صورت که اقراء الهی از طریق قدرت بخشی خدا به رسول الله ﷺ در راستای درست خواندن و دریافت بدون تحریف و تنقیص آیات الهی در کنار ارائه حقائق و مفاهیم حقیقی آیات صورت می گیرد. بر همین اساس است که پیامبر ﷺ فرمود: «إِنِّي أُنْزِلُ فِيَّ الْقُرْآنَ» (الا اتی اوتیت

القرآن و مثله معه؛ این همان مفهوم آیه «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامت: ۱۹) است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰/۱۱۰).

نظریه سوم: «قُرْآنًا» و «قُرْآن» به معنای جمع کردن است و «قُرْآنَه» یعنی «جمعناه»، «فَإِذَا قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» یعنی جمعناه علی ما قالوه فاتبع قرآنه، این دیدگاه از قتاده نقل شده است و منشأ این دیدگاه از قول کسی است که گفت: «قُرأت الماء فی الحوض إذا جمعته»؛ یعنی آب را در حوض قرائت کردم یعنی جمع کردم (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۶۰/۲ و ۷۲۸/۳۰، طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰).

شیخ طوسی با رد این نظریه می‌گوید: اگر «قُرْآنَه» به معنای «جمعناه» در نظر گرفته شود، لزوم تبعیت تک تک آیات نازلۀ منتفی خواهد شد و وجوب تبعیت متوقف بر جمع شدن کامل قرآن خواهد بود که این خلاف اجماع است (طوسی: بی تا، ۱/۱۸؛ زین‌الدین رازی، ۱۴۲۳: ۳۴۲).

نظریه چهارم: مراد از «قُرْآن» در آیه شریفه «فَإِذَا قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» قُرْآن لفظ و معناست و جمله «قُرْآنَه» بازگشت به خداوند و جبرئیل دارد؛ یعنی خداوند می‌فرماید: وقتی من معنای آیات را بر تو خواندم و جبرئیل الفاظ آن را بر تو قرائت کرد «فلا تعجل بتحريك لسانك» بلکه منتظر باش تا تصویر کاملی از آیات به لحاظ تطابق معنایی و مفهومی شکل گیرد. این نظریه را خطیب در تفسیر القرآنی بالقرآن ارائه نموده است (خطیب، ۱۴۲۴: ۱۳۲۴/۱۵ و ۱۵۳۱/۱۶).

نکته مهم درباره کلام آقای خطیب این است که باید بررسی شود چگونه این دیدگاه نسبت به آیاتی که به طور مستقیم به پیامبر نازل شده است و جبرئیل واسطه نزول نیست، قابل توجیه است؟!.

نظریه پنجم: دیدگاه علامه عسگری است که ایشان با توجه به آیات و قرائن روایی بحثی مفصل درباره این واژه و سیر تطور آن در کتاب معالم المدرستین بیان داشته که توجه به آن باعث می‌شود باب جدیدی در روش و سبک اقراء آیات الهی باز شود. ایشان معتقد



است که دریافت الفاظ از طریق وحی بوده است و تعلم معانی لازم آیات مانند آیات الاحکام و مشابه آنها از طریق جبرئیل بوده است و آیه شریفه «سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنسَى» (الاعلی: ۶) به همین مسئله دلالت دارد. به عبارت دیگر الفاظ حامل معنا بودند و با قرائت الفاظ معنا هم انتقال می‌گردید و پیامبر ﷺ هم با قرائت لفظ به مفاهیم و حقایق معانی دست پیدا می‌کرد اما در موارد مورد نیاز به تبیین بیشتر مثل آیات الاحکام و مشابه آنها از جبرئیل معانی را دریافت می‌کرد.

به نظر ایشان معنای اقرء، با توجه به آیات الهی و قرائن تاریخی در عهد رسول خدا ﷺ و تا چند سال بعد از رحلت ایشان به طور همزمان از دو ساحت: ۱. تعلیم لفظ و قرائت آیات الهی؛ ۲. تعلیم و انتقال مفاهیم و تفاسیر تشکیل شده است و روش پیامبر ﷺ هم در اقرای قرآن به صحابه همین گونه بود. در این عصر، اصطلاح «مقرئ» به قاریانی اطلاق می‌گردید که الفاظ قرآن را با حقایق و مفاهیم و معانی آن آموزش می‌دادند و یا به تفسیر قرآن می‌پرداختند، چنان که در صحیح بخاری به نقل از عبدالله بن عباس آمده است که در آخرین سال خلافت خلیفه دوم (سال ۲۳ ق) به امثال عبد الرحمن بن عوف قرآن را اقرء می‌کردم و این در حالی بود که ربع قرن از اسلام آوردن آنها می‌گذشت. او شخصیت نوپایی در عالم اسلام نبود که ابن عباس به ایشان تلاوت قرآن آموزش دهد. بنابراین مراد از «اقرء» آموزش تفسیر آیات الهی به وی بود (عسکری، ۱۳۷۴: ۱/۲۹۴).

این شرایط برای مقری تداوم داشت تا اینکه به دستور خلفا و در عهد خلیفه سوم دستور داده شد که قرآن کریم از تبیین و تفسیر نبوی تفکیک شود و بعد از این قضایا بود که نسخه های قرآن بدون حدیث رسول گرامی اسلام ﷺ تدوین گردید و همین یک اقدام اساسی، آغازی بر اختلاف در فهم تفسیری و تاویلی از آیات الهی در میان امت اسلامی بود (عسکری، ۱۳۷۴: ۱/۲۹۷).

نکته دیگر در بیانات علامه عسکری، شواهدی است که محدثین مدرسه اهل بیت ﷺ از قرائت و اقرء در اجازات خود تا قرون متمادی استفاده می‌نمودند و در این راستا اجازات خود را با توجه مفهوم مصطلح عصر نبوی از اقرء صادر می‌نمودند (تعلم لفظ و

معنا). ایشان معتقدند تا قرن دوازدهم مفهوم قرائت در مدرسه اهل بیت عه، صرفا به معنای «سماع الحدیث» نبود بلکه به معنای خواندن کتاب، تحقیق، بازنگری و موشکافی آن بود؛ همان گونه که شیخ فخرالدین محمد فرزند علامه حلی، محمد تقی مجلسی، شیخ حر عاملی و دیگر محدثان با توجه به چنین مفهومی از اقراء (تعلیم و آموزش درس به درس کتاب از سوی استاد به شاگرد) صدور اجازات داشتند (جهت آگاهی بیشتر رک: عسکری، ۱۳۷۴: ۲۹۹/۱ - ۳۱۹).

بررسی و تحلیل

در آراء مطرح شده، غیر از نظریه دوم که از سوی شیخ طوسی رد شد، دیگر آراء ناظر به اقراء در حوزه لفظی و معنوی بودند که البته نظریه چهارم نیز به دلیل عدم شمول نسبت به آیاتی که به صورت مستقیم، به پیامبر ﷺ نازل شده بودند؛ دچار اشکال بود و در این زمینه می توان از نظریه اول، دوم و پنجم به عنوان آرای قلمداد نمود که از مقبولیت بیشتری برخوردار است و دیدگاه های مزبور را ناظر به مراتب اقراء توجیه و تحلیل نمود؛ بدین صورت که:

نظریه اول و دوم، ناظر به اقراء خداوند بر رسول ﷺ است و دیدگاه پنجم (دیدگاه علامه عسکری) ناظر به اقراء پیامبر ﷺ به مردم و مخاطبان است. حال چگونه این تفسیر از اقراء با تفسیر مشهور درباره قرائت و اقراء قابل جمع است؛ می توان گفت که اقراء دو حالت دارد:

حالت اول: اقراء خداوند بر رسول ﷺ است که این اقراء با الفاظ صورت می گرفت و با توجه به اینکه الفاظ حامل معانی بودند، برای پیامبر ﷺ قابل فهم بود و در موارد نیاز مثل آیات الاحکام و مشابه آنها از جبرئیل می آموخت. الفاظ حامل معنا بودند و با قرائت الفاظ، رسول اکرم ﷺ به مفاهیم و حقایق معانی دست پیدا می کرد. همان طور که از بسیاری از آیات و روایات این موضوع به دست می آید، قرآن با معانی و عباراتش بر قلب پیامبر ﷺ نازل شد. «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» پیامبر ﷺ هم با قرائت لفظ به



مفاهیم آیات دسترسی پیدا می‌کرد و در موارد مورد نیاز و لازم به تبیین بیشتر در آیاتی مثل آیات الاحکام و مشابه آنها، از جبرئیل معانی را دریافت می‌کرد.

حالت دوم: اقرء نبوی بر جامعه عصر خود است که دیدگاه علامه عسکری ناظر به این دوره است. در این دوره رویکرد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آموزش لفظ و معنای آیات الهی به مردم بوده است. این رویکرد برخاسته از هدفی است که خداوند قرآن را بر آن نازل فرموده است؛ چرا که تلاوت جنبه طریقت دارد نه موضوعیت، قرآن کتاب هدایت و تربیت فردی و اجتماعی انسان‌ها است که در دوره خاصی از تاریخ بشریت، برای ساماندهی مخاطبان عصر نزول تا روزگاران دیگر نازل گردید و همه عناصر در قرآن کریم از جمله الفاظ آیات تحت الشعاع همین «هدف و پیام» آیات هستند و اگر بنا باشد صرفاً الفاظ خوانده شود اما از معانی آیات و حقایق هدایتی آن، چیزی در قالب اقرء بیان نگردد، هدف نزول تحقق پیدا نمی‌کند.

این مفهوم از اقرء پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم، از قرائن مختلف دیگر قابل فهم است که در آنها از تبیین کامل الفاظ و مفاهیم آیات الهی به اصحاب در قالب ده آیه ده آیه سخن گفته شده است. عبدالله بن مسعود می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را به صورت ده آیه ده آیه به ما قرائت می‌کرد و معنای آیات را می‌آموخت و تا ۱۰ آیه را یاد نمی‌گرفتند، وارد آیات بعدی نمی‌شدند. (مجلسی، بی تا، ۱۰۶/۸۹) این حدیث به طرق مختلف وارد شده و در همه آنها اصطلاح «اقرء» مطرح شده است. در نمونه دیگر، عبدالله بن مسعود درباره آیه ۶۷ سوره مائده می‌گوید: «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ - إِنَّ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ - وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ... هَكَذَا كُنَّا نَقْرَأُ الْآيَةَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله» (ابوحزمه ثمالی، ۱۴۲۰: ۱۶۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۹۸/۲) (ای رسول آن چه بر تو از سوی پروردگارت فرودآمده، برسان - به تحقیق علی مولای مؤمنان است - و اگر چنین نکنی، رسالت آن را نرسانده‌ای...)، در اینجا مراد عبدالله بن مسعود این نیست که تعبیر «ان علیا مولی المؤمنین» در ضمن آیات، وحی قرآنی است، تا وجود این تعبیر در متن قرآن موجب پندار تحریف قرآن شود، بلکه مرادش این است که این آیه شریفه را در مقام تعلیم الفاظ و معانی چنین می‌خواندیم؛ تا

قاری قرآن آنچه را که در فهم درست آیه دخالت مستقیم دارد، بیاموزد. (نजारزادگان، ۱۳۸۴: ۴۴)

نکته دیگر اینکه دریافت‌های نبوی از آیات الهی متفاوت از دریافتی است که دیگران از پیامبر؟ ص؟ و معلمان بشری می‌آموزند. این دریافت از مقوله‌ای است که از روش‌های خاصی تبعیت می‌کند. درست است که زبان مفاهمه و مخاطبه قرآن کریم همان زبان عقلایی و عرفی است و افرادی که به ادبیات عرب آشنایی داشته باشند، می‌توانند مراتب معمولی و متعارف را از مفاهیم قرآن درک کند اما قرآن دارای مراتب گوناگون معنایی و بطون طولی است و دسترسی درست به آن معانی برتر و عمیق نیاز به تفهیم و آموزش پیامبر اکرم؟ ص؟ و راسخان در علم دارد. به همین ترتیب مأموریت پیامبر؟ ص؟ عبارت بود از: قرائت قرآن همراه با تبیین و تفسیر برای مردم؛ چرا که نزول قرآن به خاطر تفسیر و تبیین بود. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴). (این روش مبتنی بر روش قرآنی است که خداوند پیامبر را با آن شیوه آموخته است «سَنُفَرِّقُكَ فَلَائِئِی» (اعلی: ۶).

بنابر این، با توجه به ضرورت فهم این مفاهیم و حقایق از الفاظ قرآنی و همچنین مخاطبان گوناگون قرآن کریم، اقرار در عصر نبوی آموزش الفاظ همراه با آموزش معانی و تفاسیر آیات بود؛ همانگونه که قرائن مختلف و همچنین تلازم قرآن اهل بیت علیهم‌السلام موید این مطلب است. در سوره ابراهیم آیه اول نیز به این مطلب اشاره شده است: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ «یعنی ای پیامبر کتابی به تو فرستادیم (الیک) تا مردم را از تاریکیهای اخلاقی و اجتماعی به سوی نور به درآوری». در روایت معتبر ثقلین که پیشوایان و حافظان حدیث، نیز بر صحت این روایت اجماع دارند» (امینی، ۱۳۷۸: ۳۳۰/۶) نیز بر ضرورت بهره‌گیری از تمسک، بهره‌گیری توانان از قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام در



تعلیم و آموزش قرآن تاکید شده است که با توجه به مفهوم شرط موجود در روایت «ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا» این نظریه تقویت می شود.

پس می توان گفت: گرچه اقراء در لسان آیاتی مانند «سَقِرْتُكَ فَلَا تُنْسِ» (الاعلی: ۶) به مفهوم لغوی آن یعنی «به خواندن واداشتن» است تا قرائت رسول خدا ﷺ با گوش دادن تثبیت گردد اما مراد از این اصطلاح در سیره و سنت نبوی اقراء لفظ و معنا بوده است. بر همین نگرش، معنای اصطلاحی «اقراء» در عصر نزول نبوی، آموزش تلاوت الفاظ قرآن همراه با تعلیم معانی و آموزه های آن بوده است. این روش آموزش قرآن در مکتب پیامبر اکرم ﷺ مبتنی بر اقراء است که طبق بیان قرآن کریم، خداوند از این روش در آموزش پیامبر؟ ص؟ از آن بهره گرفته است: «فَإِذَا قَرَأْتَ فَأَنْعِقْ نَفْسَكَ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (القیامة: ۱۷-۱۹).

ب. نقش اهل بیت ه در تعلیم قرآن

با توجه به شواهد مختلف، اقراء در سیره حاملان حقیقی قرآن یعنی اهل بیت گرامی اسلام ه از چند نقش، اقدام و فرآیند اساسی تشکیل می شد که به مهم ترین آنها اشاره می گردد:

۱. زمینه سازی برای ایجاد فرهنگ قرآنی و قرآن آموزی در فضای جامعه

بدون تردید، اجرا و تحقق فرهنگ قرآنی در جامعه عصر نبوی، نیازمند زمینه سازی و آماده سازی محیطی است تا این فرهنگ و گفتمان نو در جامعه شکل گرفته، روند تکاملی خود را سپری کند. پیامبر اکرم ﷺ تحت عنایات الهی، اقدامات مهمی را ذیل این مرحله پیگیری نمودند که به چند مورد اشاره می شود:

۱/۱. پُرورش میل و اشتیاق برای آموزش و فراگیری قرآن کریم

برای شکل گیری یک جامعه قرآنی با ویژگی صدر اسلام و آغاز نزول قرآن کریم، یکی از ضرورت ها ایجاد یک شرایط ویژه ای بود که بر اساس آن مسلمانان و مردم آن زمان از جایگاه و منزلت وحی منزل الهی آگاهی پیدا کنند و به قرائت، فهم و تدبر در قرآن کریم علاقه مند گردند. بر همین اساس پیامبر اسلام ﷺ مردم را از جهات گوناگون با فواید، آثار

و ثمرات قرائت قرآن و انس با آن آگاهی می‌دادند تا ارتباط صحیحی بین مخاطبان رسول الهی ﷺ و قرآن کریم شکل بگیرد.

بر همین اساس پیامبر اکرم ﷺ از جایگاه قرآن سخن می‌گفت و همواره مومنان را به قرائت قرآن ترغیب و به یادگیری آیات و سوره‌های مختلف و تدبر و عمل در آنها تاکید می‌کرد و آثار ارزشمند پناه بردن به حقیقت و موهبت قرآن کریم را بهشتی شدن معرفی می‌نمود: «إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْأُمُورُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ سَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ شَاهِدٌ مُصَدِّقٌ مَنْ جَعَلَهُ إِمَامَهُ فَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ...» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۲۸۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۹۹/۲) و از کسانی که حاملان قرآن بودند و در فهم تدبر در قرآن تلاش می‌کردند، به نیکی یاد می‌کرد.

این رویکرد اساسی اهل بیت ﷺ در ترویج و توسعه آموزش‌های قرآنی بود که روایات بی‌شماری درباره فضایل قرائت قرآن، سوره‌های خاص و ضرورت تدبر و حفظ آیات الهی از معصومان ﷺ صادر گردیده است.

۱/۲. بهره‌گیری از ابزار تشویق در قرآن آموزی

تشویق یکی از ابزارهای مهم در تربیت انسان‌هاست. تشویق معلم به کودک می‌تواند زندگی او را متحول کند. کلام تشویق آمیز یک رهبر، یک پدر یا یک دوست و... می‌تواند الهام بخش بخش باشد و توانایی‌های افراد را در کسب موفقیت یا مقابله با دشواری‌ها دگرگون سازد. (مکسول، ۱۳۹۱: ۸).

پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ به صورت جدی در تعلیم قرآن به عنصر تشویق در آموزش قرآن اهتمام ویژه داشتند. روایات و احادیث فراوانی از ائمه ﷺ و رسول خاتم ﷺ در زمینه تعلیم و تعلّم قرآن وارد شده که همه آنها رویکرد تشویق و تأکید بر این امر دارند و بر برتری ویژه اهل قرآن و قرآن آموز اشاره دارند «قال رسول الله؟ ص؟ خيائكم من تعلم القرآن وعلمه» (امالی، ۱۴۱۴: ۳۵۷). البته گاهی این تشویق بعد مادی داشت چنان که در سیره حضرت اباعبدالله ﷺ آمده که ایشان به عبدالرحمن سلمی، معلمی که به



فرزندش سوره حمد را آموخته بود، هزار دینار طلا و هزار حله بخشید و دهان او را پر از در کرد (مجلسی، بی تا، ۱۹۱/۴۴). حتی در برخی از روایات از اعطای امتیاز مادی به قاریان و ترسیم نظام برتری با معیار قرائت قرآن سخن گفته شده است؛ چنان که سالم بن ابی الجعد می گوید: علی علیه السلام برای قاریان قرآن دو هزار (دینار یا درهم) مقرر می کرد و پدر من یکی از قاریان بود (ثقفی: ۱۳۷۴: ۴۹). گاهی نیز از ابزارهای غیر مادی و جنبه های معنوی در تشویق بهره می بردند. چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله مژده جاویدان را برای آموزگاران قرآنی به عنوان پاداش و تشویق مطرح نمود: «مَنْ عَلَّمَ آيَةً فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى كَانَ لَهُ أَجْرُهَا مَا تُلِيتُ» (نوری، ۱۴۰۸/۴: ۲۳۵) و امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: هر که در جوانی با ایمان، قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خورش بیامیزد و خدای عز و جل او را با سَفَرَةِ کَرَامِ بَرَرَةٍ همراه کند و قرآن روز قیامت مانع او از دوزخ باشد (کلینی: ۱۳۷۵: ۳۹۹/۶).

این روایات تنها بیان اشاراتی کوتاه از بیانات اهل بیت علیهم السلام است که نشان می دهد برای آموختن قرآن و فراگیری فرهنگ قرآنی چگونه باید از ظرفیت و ابزار تشویق و تکریم استفاده کرد تا جامعه قرآنی شکل گیرد.

۲. اقدامات عملی اهل بیت در آموزش قرآن:

اهل بیت علیهم السلام اقدامات زیادی در راستای آموزش عملی قرآن کریم به مخاطبان ارائه نمودند که به برخی اشاره می گردد:

۲/۱. بهره گیری از روش های مناسب برای جذب مخاطب

آموزش به عنوان یک کنش هدفمند بین آموزگار و متعلم پایه ریزی می شود. فراگیری قرآن کریم به عنوان یک عمل متعالی مستمر و تاثیرگذار در جامعه، نیازمند پیش گرفتن رفتارهایی از سوی دست اندکاران است که نه تنها فرد را به سمت قرآن و آشنایی با آن سوق دهند، بلکه فراتر از انگیزه ابتدایی، نیازمند انگیزه مستمر متعلم برای پیگیری و فهم عمیق آن است. بر همین اساس اهل بیت علیهم السلام تلاش نمودند برای جذب مخاطبان به قرآن و تداوم حضور آنان در محضر قرآن از روش های مناسبی برای جذاب سازی آموزش قرآن استفاده کنند.



یک. نرم‌خویی و پرهیز از اجبار در شیوه آموزشی

با توجه به نص آیات الهی، خداوند در قرآن کریم انتخاب و اختیار را حق انسان‌ها می‌داند و در تبلیغ و ترویج آیین الهی از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست می‌کند مردم را به اجبار و ادار به ایمان نسازد؛ «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹).

اگر در ایمان آوردن که یک مسئله اعتقادی است، اجبار روا نباشد، به‌طریق اولی در مسائل و موضوعاتی مانند تعلیم و آموزش قرآن نه‌تنها ضرورتی ندارد، بلکه نتیجه معکوسی از آن به‌دست می‌آید. خداوند در آیاتی از قرآن به پیامبر دستور می‌دهد که تو تنها یادآوری و اندرزگری کن و مردم را اجبار نکن «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ - لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه: ۲۱-۲۲). بهترین آموزش آن است که فهم را دچار سختی و مشقت در یادگیری نکند.

این مشی قرآنی با سیره رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام نیز هماهنگ است. سیره نبوی هم نشان می‌دهد که ایشان هم از سهل‌گیری و نرم‌خویی در شیوه آموزشی سخن گفته‌اند: «عَلِّمُوا وَلَا تُعَنِّفُوا فَإِنَّ الْمُعَلَّمَ خَيْرٌ مِنَ الْمُعَنِّفِ» (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۱۹۳) در روایتی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ نرم‌خویی و انعطاف‌داشتن معلمان در رفتار با متعلمان را یادآوری و می‌فرماید: با کسانی که آموزش می‌دهید و آنان که از آنها می‌آموزید، نرم باشید: وَعَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله لَيُنَوِّ لِمَنْ تَعَلَّمُونَ وَلِمَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ. (مجلسی، بی‌جا: ۶۲/۲).

بنابراین باید در امر آموزش قرآن کریم، از روحیه اجبار و تکلف و به دشواری‌انداختن قرآن آموزان خودداری شود تا بتوان قرآن را به شیوه درست و جذاب آموزش داد.

دو. سهل‌گیری و آسان‌سازی آموزش قرآن

استفاده از این رویکرد در در روش‌های آموزشی، در میزان موفقیت تعالیم الهی بسیار موثر است؛ چراکه هم باعث آسان‌سازی آموزش و در ترغیب قرآن آموزان به پیگیری فراگیری آن اثرگذار است. در روایات نیز به مسئله آسان نمودن امور بر مردم و دوری از



نفرت آفرینی در کارها سخن گفته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَسْرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَ بَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵: ۱ و ۳۸۱) مشابه همین کلام، امیر مومنان علیه السلام فرمود: «يَسْرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَ خَفِّفُوا وَلَا تُثَقِّلُوا» (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ۶/ ۴۷۴).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصومان علیهم السلام در آموزش قرآن به مسئله مهم آسان سازی و آسان گیری در آموزش تاکید جدی داشتند؛ چراکه سخت گیری موجب نفرت و دوری مردم از فراگیری قرآن می شود، در حالی که آسان گیری سبب تشویق و به مثابه دریافت پیامی بشارت آفرین برای فراگیران است. سفیان بن سمط می گوید: از حضرت صادق علیه السلام از تنزیل قرآن پرسیدم (که چگونه بوده است و چنانچه اکنون است بهمین نحو بوده؟) فرمود: همچنان که به شما آموخته اند، بخوانید. (کافی، ۱۳۶۹: ۴/ ۴۴۰) بنابراین اهل بیت علیهم السلام بر تسبیر و آسان گیری آموزش قرآن اهتمام و تاکید جدی داشتند و همواره سفارش می کردند همان گونه که یاد گرفته اید و آموختید، قرآن را بخوانید.

۲/۲. بهره گیری از روش آموزش سمعی در تعلیم قرآن

روش آموزش قرآن در مکتب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، «روش آموزش سمعی» است؛ به این معنا که قرآن آموز هر چه را که می خواهد بیاموزد، ابتدا و پیش از آنکه با نوشته آن روبه رو شود، بارها می شنود و تکرار می کند و این شنیدن و تکرار تا آنجا ادامه می یابد که آیات مورد نظر در قلب او جای بگیرند. (خوش منش، ۱۳۸۸: ۲۰) این روش بنا به تجارب گذشته از عصر نزول تاکنون، از موثرترین و موفق ترین روش های آموزش قرآن بوده که تاکنون این کتاب الهی سینه به سینه از سوی مسلمانان حفظ شده و تا قیامت خواهد ماند، افزون بر اینکه خداوند نیز از آن روش به نیکی یاد کرده است. «فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» پس هر گاه آن را خواندیم از خواندن آن پیروی کن (قیامت: ۱۸).

۲/۳. تربیت و اعزام قاریان و مفسران توانمند به سوی مردم

در این راستا، اهل بیت علیهم السلام با تربیت شخصیت های مستعد و توانمند در حوزه قرائت و تفسیر مانند ابن عباس، ابن مسعود، زرارۀ بن اعین، یونس بن عبدالرحمن و مؤمن طاق، بستر گسترش فهم دینی و اجتهاد را مبتنی بر قواعد قطعی و علمی در میان عامه مردم فراهم

کردند و شاگردان مبرزی را در این عرصه به جامعه تحویل دادند، بدین جهت است که بزرگترین صحابه پس از حضرت امیرالمومنین علیه السلام چون ابن عباس و ابن مسعود به توانایی کم نظیر آن حضرت اعتراف نمودند و در موارد بسیاری خود را مدیون آن حضرت می دانند. ابن عباس می گوید: «تمام آنچه را از تفسیر فراگرفتم، از علی بن ابی طالب علیه السلام اخذ کردم.» (ذهبی، ۱۹۷۷: ۹۰/۱). نقل شده که پیامبرگرامی اسلام برای آموزش کتاب خدا در سرزمین های مختلف، هیأت های مختلفی را به عنوان قاریان و معلمان قرآن به نقاط مختلف اعزام می نمود؛ چنانکه قبل از هجرت، مصعب بن عمیر و اسعد بن زراره را به مدینه فرستاد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۸۸/۳) و معاذ بن جبل را نماینده خود در مکه معرفی نمود تا به مردم قرآن بیاموزد و تعلیمات دینی را به آنان یاد بدهد (همان: ۲۴۲/۱). در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که ایشان سفارش نمودند از چهار نفر قرآن آموخته شود: ابن مسعود، معاذ بن جبل، ابی بن کعب و سالم مولی ابی حذیفه (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۵/۳۱). این ها و موارد دیگر، همه نشان می دهد پیامبر اکرم و امامان معصوم در تربیت انسان نخبه برای آموزش قرآن نقش مهمی ایفا نمودند.

۳. نقش اهل بیت علیهم السلام در انتقال مفاهیم و تفاسیر آیات الهی

آموزش مفاهیم و تفاسیر اهل بیت علیهم السلام، از دیگر نقش های کلیدی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در آموزش روش های صحیح استنباط مفاهیم و حقایق آیات قرآن بود که آن بزرگواران به طرق متعدد مانند روش تفسیر قرآن به قرآن، روش تفسیر قرآن به روایات پیامبر صلی الله علیه و آله، آموزش روش تفسیر قرآن با استناد به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله، آموزش روش تفسیر قرآن به امور قطعی و علمی؛ آموزش روش تفسیر قرآن به براهین عقلی، آموزش تفسیر قرآن با استفاده از روش عینی و عملی و آموزش تفسیر با بهره گیری از تفسیر معنوی و تأویل گرایانه در تفسیر آیات در میان مردم تبلیغ و تعلیم می نمودند و در این رابطه نقش مهمی داشته اند که توجه به مباحث این نوشتار، روش آموزی اهل بیت علیهم السلام را بیش از پیش روشن می سازد.



روش آموزش اهل بیت علیهم السلام از مفاهیم و تفاسیر، در دو ساحت قابل تقسیم است:

۳/۱. ارائه مفاهیم و تفاسیر بر مبنای تجزیه و تحلیل

هدف از این روش، تجزیه و تحلیل داده‌ها و مولفه‌های متن که در واقع نوعی تفسیر است. ابزار بهره‌گیری از این روش عبارت است از مطالعات ساختاری متن. مثل: روش قرآن به قرآن و بهره‌گیری از علومی مانند لغت، صرف، نحو، بلاغت و منطق که به برخی از نمونه‌های آن اشاره می‌گردد:

یک. آموزش روش تفسیر قرآن به قرآن

یکی از راه‌های عقلا در فهم یک سخن، توجه به صدر و ذیل آن است. مصداق اکمل عقلا، اهل بیت علیهم السلام هستند که از این روش، برای تبیین آیات الهی به ویژه آیات متشابه، بهره می‌گرفتند. هم‌چنان که قرآن آیاتش را بر دو گونه تقسیم نموده: یکی، محکّمات که مادر و اصل هستند و دیگری، متشابهات «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران: ۷). مفهوم ام‌الکتاب و اصل بودن «هِنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» مرجعیت و اصل بودن محکّمات برای متشابهات را آشکار می‌سازد. در این روش آیات قرآن به وسیله آیات دیگری از قرآن که از نظر موضوع و محتوا با آیات دسته اول همسان یا نزدیک هستند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این زمینه روایت شده است که زنی را نزد خلیفه دوم آوردند که فرزند شش ماهه به دنیا آورده بود. خلیفه تصمیم گرفت که او را به جرم کار ناشایست، سنگسار کند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به او فرمود: اگر با تو به وسیله کتاب خدا مجادله کنم، بر تو پیروز می‌شوم. خداوند - عزّ اسمہ - می‌فرماید: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف: ۱۵) بارداری و از شیر گرفتن کودک سی ماه است. و نیز می‌فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره: ۲۳۳) و مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. پس وقتی زن دو سال تمام شیر داد و بارداری و شیردادن کودک سی ماه است، پس مدت بارداری او شش ماه است. عمر با مشاهده این استدلال، زن را رها نمود. (بروجردی، آقا حسین،

۱۳۸۶: ۶۸۰/۲۶) از این روایت و روایات دیگر استفاده می‌شود که در تفسیر قرآن، مفسر باید به همه آیات قرآن احاطه داشته باشد.

دو. آموزش روش تفسیر قرآن با استفاده قواعد ادبی

بنا بر نص قرآن کریم حقیقت قرآن به زبان عربی بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نازل شده است؛ «كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (فصلت: ۳) روشن است که با «عربی بودن زبان حاکم بر الفاظ و تعابیر و ساختار آیات قرآن» بایستگی آشنایی و مراجعه به قواعد ادب عربی، در فهم درست قرآن کریم، بیش از پیش ضرورت می‌یابد. به همین سبب، در شماری از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام مشاهده می‌شود که امام معصوم علیه السلام با اشاره به قواعد و قوانین ادبی راه دستیابی به فهم دقیق از آیات الهی را نیز بیان فرموده است. بدیهی است که این نوع از روایات، افزون بر آنکه روشمندی برداشت‌های تفسیری معصوم علیه السلام را می‌رساند، نوعی آموزش و تعلیم روش در فهم آیات است.

مثلاً، در روایتی که با سند صحیح از امام باقر علیه السلام نقل شده، آن حضرت در پاسخ زرارہ، که دلیل کفایت مسح قسمتی از سر و پا را پرسید، آن حضرت پس از تبسمی فرمود: ای زرارہ! این [حکم] را پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه فرمود: و خداوند نیز در قرآن این چنین نازل کرد. زیرا خدای متعال می‌فرماید: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» (مائده: ۶) پس ما دانستیم سزاوار است تمام صورت شسته شود، سپس فرمود: «وَأَيِّدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» آنگاه حکم مسح را چنین بیان کرد «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» پس ما از مدلول حرف «باء» در «بِرُءُوسِكُمْ» فهمیدیم که مسح تنها بر بخشی از سر واجب است. آن گاه همان طور که «أَيِّدِيكُمْ» را به «وُجُوهَكُمْ» وصل کرد؛ «ارجلکم» را به «بِرُءُوسِكُمْ» عطف نمود و فرمود: «وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» پس ما دانستیم که باید بخشی از دو پا را مسح کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰/۳).

در این روایت، امام باقر علیه السلام به جهات ادبی آیه اشاره و بر اساس آن، علت حکم را ذکر کرد که مبتنی بر اینکه خدای متعال در دو متعلق «فاغسلوا» و «وجوهکم و ایديکم»، «باء»



ذکر نکرده، ولی در متعلق «وامسحوا» و «برؤسکم»، «باء» را ذکر فرموده، استدلال کرده که در وضو، مسح بر بخشی از سر و پا کافی است.

سه. آموزش روش تفسیر با استفاده از توضیح واژگانی

نخستین اقدام برای فهم سخن هر گوینده، شناخت کلمات و واژگانی است که در بیان خود از آن استفاده می‌کند. بر این اساس اهل بیت ه عهه؟ نیز با توجه به ضرورت فهم ساختار زبانی در معناشناسی واژگان آیات از این مؤلفه در تبیین آیات استفاده کرده‌اند. امام رضا ع در شماری از روایات تفسیری، صرفاً معنای یک واژه را با یادکرد واژه‌ای مترادف یا واژگانی آسان‌تر بیان کرده است. این روش که بیشتر به توضیح واژگانی و ترجمه مشابه است در مواردی کاربرد دارد که صرفاً برای مخاطب تنها همان واژه، مبهم بوده و نیاز به توضیح بیشتر نداشته است. روایت امام علی بن موسی الرضا ع درباره کلمه «حرث» و «نسل» که ذیل آیه شریفه «وَيُؤْتِيكَ الْخُرْتُ وَالنَّسْلُ» (بقره: ۲۰۵) بیان شده است، که فرمود: «النسل: هم الذریه و الحرث: الزرع» (بحرانی ۱۳۷۴: ۴۴۱/۱)؛ لذا در این روایت، امام رضا ع واژه «نسل» را به «ذریه» و واژه «حرث» را به «زراعت» تفسیر کرده است.

۳/۲. ارائه مفاهیم و تفاسیر بر مبنای توسعه معنایی و مصداقی

در این نوع مواجهه با آیات الهی، از متن مفهومی ارائه می‌شود که در اصل متن بیان نشده بلکه داده‌های بیرونی هستند که به متن کمک می‌کنند تا توضیحی جدید درباره متن ارائه شود. بسیاری از روایات که دلالت‌کننده بر معانی و حقایق تاویلی (اعم از مصداقی و مفهومی) هستند، نوعی افزودن بر متن هستند که البته در این زمینه بررسی صحت صدور روایات ضروری است. تاویل‌گرایی و تفسیر معنوی از آیات در دو شیوه متبلور است:

یک. بیان مصادیق

در تعدادی از احادیث تفسیری، اهل بیت ه ع مصداق آیات را بیان کرده که این مصادیق، به مفهوم تفسیر قرآن نیستند بلکه بیان مصادیقی جدید و فراتر از ویژگی نزولی و دلالی عین مراد آیه است؛ مانند: آیه شریفه «وَيُؤْتِيكَ مُعْطَلَةً وَقَصْرًا مَشِيدًا» (حج: ۴۵) که امام صادق ع در پاسخ از تفسیر آن، هم‌سو با مفهوم ظاهری، مفهومی نو و فراتر از ویژگی‌های

دلالتی و زبانی آیه ارائه می‌دهد و می‌فرماید: منظور از «بئر معطله = چاه رها شده» «امام خاموش» و منظور از «قصر مشید = قصر به‌جای مانده» «امام ناطق» است (صفار، ۱۴۰۴: ۵۰۵/۱). معنای ظاهری آیه در مورد شهرهایی است که ساکنان آن شهرها ستمکار بودند و خداوند آنها را نابود کرد و از آنها تنها، چاه‌های رها شده و قصرهای برپا ایستاده به‌جای مانده است.

دو. تعمیم معنا و مدلول آیه

بسیاری از روایاتی که به تطبیق آیاتی از قرآن بر مصادیق خارجی پرداخته‌اند، در این بخش جای می‌گیرند و نباید این روایات را صرفاً تفسیر مصادیقی آیات تلقی کرد که اهل بیت علیهم‌السلام در مقام معرفی یکی از مصادیق یا مصداق برتر بوده‌اند، بلکه با توجه به زمینه‌های صدور، این روایات در مقام تعمیم و توسعه معنا و مدلول آیات شریفه هستند؛ بدین معنا که مخاطب معنا و مدلول و مصداق خاصی را از آیه‌ای در نظر داشته است؛ ولی امام علیه‌السلام با ذکر معنا یا مصداق دیگر در حقیقت مفهوم و حکم آیه را تعمیم داده است. در تفسیر «اهل الذکر»، در روایتی «زراره» از امام باقر علیه‌السلام می‌پرسد: مقصود از آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید - که درباره علمای یهود و مشرکین مکه نازل شده است - چه کسانی هستند؟ امام باقر علیه‌السلام در پاسخ فرمود: «نحن هم؛ مقصود ماییم». زراره پرسید: پس سؤال کنندگان ماییم؟ فرمودند: آری. زراره پرسید: پس بر شماست که پاسخ ما را بگویید؟ امام علیه‌السلام فرمود: این دیگر به عهده ماست (صفار، ۱۴۰۴: ۳۸/۱) در حقیقت در مقام اصلاح باور مخاطب ارزیابی می‌شود که اهل ذکر را با توجه به سیاق، ناظر به علمای یهود می‌دانسته است. در این فضا امام علیه‌السلام با تعمیم «اهل ذکر» به اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام مورد سؤال را نیز از جنس پیامبران به هر امر مجهولی در حوزه دین تعمیم داده‌اند.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحثی که در این نوشته ارائه شد، این نتایج را می‌توان به‌دست آورد:



۱. اهل بیت علیهم السلام در شکوفایی و گسترش آموزش قرآن، نقش محوری داشتند و در این راستا اقدامات گوناگونی مانند تربیت استعدادها و نخبگان قرآنی، آموزش روش‌های تعلیمی قرآن و همچنین آموزش و تعلیم روش‌های تفسیری ایفا نمودند.
۲. براساس روایات تفسیری به جا مانده از اهل بیت عهم، معصومان علیهم السلام به عنوان مفسران حقیقی قرآن نقش کلیدی در بیان روش‌ها و اصول تفسیری داشتند و شیوه‌های آنان در برداشت از مضامین آیات و تفسیر قرآن، ملاک و معیار مناسبی برای اتخاذ روش تفسیری ضابطه مند و فهم روشمند از آیات قرآن است.
۳. از میان روش‌های تفسیری موجود، در کنار روش تفسیر قرآن به قرآن که بیش از هر روشی، مورد توجه و تأکید اهل بیت علیهم السلام بوده، روش‌هایی چون روش تفسیر قرآن گفتار پیامبر ﷺ، روش تفسیر قرآن به امور قطعی و علمی، روش تفسیر قرآن به براهین عقلی، تفسیر قرآن با استفاده از روش عینی و عملی، روش تفسیر قرآن از طریق توضیح واژگانی و همچنین تفسیر قرآن با استفاده از تأویل آیات، از اساس‌ترین روش‌هایی است اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن پایه‌گذاری و آموزش دادند.
۴. یادآوری این نکته ضروری است که اهل بیت علیهم السلام به خاطر مقام عالی علمی‌شان، برای فهم آیات نیاز به شواهد و قراین نداشتند و این کار را بیشتر برای آموزش دادن به دیگران انجام می‌دادند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ش.
۲. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تهران، بی‌نا، چاپ چهارم، ۱۳۶۶ش.
۳. ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم: دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۴. ابن‌بابویه (صدوق). محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۵. ابن‌سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۶. ابن‌فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، بی‌تا.
۷. ابن‌فهد حلی، احمد بن محمد، عدۀ الداعی و نجاح الساعی، دارالکتب الاسلامیه، بی‌جا، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۸. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، بی‌تا.
۹. ابوزهره، محمد، المعجزه الکبری القرآن، قاهره: دار الفکر العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
۱۰. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی‌تا.
۱۱. آمینی، عبد‌الحسین احمد، الغدیر، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۷۸ق.
۱۲. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، بی‌جا، ۱۳۹۱ش.



۱۳. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم - تهران، بی نا، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.
۱۴. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: بی جا، چاپ اول، ۱۳۷۴ق.
۱۵. بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعه، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ش.
۱۶. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، ترجمه: آیتی، تهران: وزارت ارشاد، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۱۷. خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دار الفکر العربی، چاپ اول، ۱۴۲۴ ه.ق.
۱۸. خوش منش، ابوالفضل، حمل قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ش.
۱۹. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، لبنان: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت - دمشق: دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۱. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، دارالفکر، بیروت: چاپ اول، بی تا.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر، مقدمه الأدب، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، بی تا.
۲۳. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۴. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم: چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو چاپ سوم، ۱۳۹۰ش.

۲۶. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (للطوسی)، قم: دارالتقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
۲۸. عسکری، مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، قم: کلیه اصول الدین، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۳۰. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن (فراء)، ۳جلد، قاهره: الهیئه المصریة العامه للكتاب، چاپ دوم، ۱۹۸۰م.
۳۱. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، بی نا، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی، ترجمه مصطفوی، تهران: اسوه، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی تهران: الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۵. مکسول، جان سی، تشویق همه چیز را دگرگون می سازد، ترجمه: زهرا موحد، تهران: پیکان، چ اول، ۱۳۹۱.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم، ۱۳۷۱.
۳۷. نجارزادگان، فتح الله، تحریف ناپذیری قرآن، تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۴ ه.ش.
۳۸. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.



References

۱. The Holy Quran, Translation of the Quran, Rezaei Isfahani, Mohammad Ali et al., The first group translation of the Holy Quran, Qom: Dar al-Dhikr, ۲۰۰۵.
۲. Abu Zuhra, Mohammad, Al-Mu'jizah al-Kubra al-Quran, Cairo: Dar al-Fakr al-Arabi, First Edition, ۱۴۱۸ A.H.
۳. Agha Jamal Khawansari, Mohammad bin Hossein, Commentary on Agha Jamal Khawansari on Ghurar al-Hikam and Durar al-Kalim, Tehran, n.p., ۴th Edition, ۱۳۸۷.
۴. Amini, Abdul-Hossein Ahmad, Al-Ghadir, Third Edition, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, ۱۳۷۸ A.H.
۵. Anwari, Hassan, Farhang Bozorg Sokhan, Tehran: Sokhan, ۲۰۱۳.
۶. Askari, Mortaza, Al-Quran al-Karim and Narrations of Two Major Islamic Sects, Qom: College of Usul al-Din, First Edition, ۱۹۹۵.
۷. Azhari, Mohammad bin Ahmad, Tahdeeb al-Lughah, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, First Edition, n.d.
۸. Bahrani, Seyyed Hashim bin Suleiman, al-Burhan fi Tafsir al-Quran, Qom: n.p., First Edition, ۱۳۷۴ A.H.
۹. Boroujerdi, Agha Hossein, Jame Ahadith al-Shia, Tehran: Farhang Sabz Publications, ۲۰۰۷.
۱۰. Dhahabi, Mohammad Hossein, Al-Tafsir and al-Mafassirun, Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, n.d.
۱۱. Fakhr Razi, Mohammad ibn Umar, Al-Tafsir Al-Kabeer (Mufatih al-Ghayb), Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Third Edition, ۱۴۲۰ A.H.
۱۲. Farta, Yahya bin Ziyad, Ma'ani al-Quran (Farra'), ۳ Volumes, Cairo: Egyptian Public Library for Book, Second Edition, ۱۹۸۰.
۱۳. Ibn Abi Jumhur, Mohammad bin Zain al-Din, Awali Al-Laali al-Aziziya fi al-Ahadith al-Diniyyah, Qom: Dar Sayyid al-Shuhada Publishing House, First Edition, ۱۴۰۵ A.H.
۱۴. Ibn Babwayh (Sadooq), Mohammad bin Ali, Kamal al-Din and Tamam al-Ni'mah, Tehran: Islamiyya, Second Edition, ۱۳۹۵ A.H.

١٥. Ibn Fahd Hilli, Ahmad ibn Mohammad, Uddah al-Da'i wa Najah al-Sa'i, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, N.p, First Edition, ١٤٠٧ A.H.
١٦. Ibn Faris, Ahmad ibn Faris, Mu'ajm Maqayis al-Laghah, Qom: Maktab al-A'alam al-Islami, First Edition, n.d.
١٧. Ibn Manzoor, Mohammad bin Makram, Lisan al-Arab, Beirut: Dar Sadir, Third Edition, n.d.
١٨. Ibn Sa'd, Mohammad bin Sa'd, Tabaqat al-Kubra, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Mohammad Ali Beizun's Publications, First Edition, ١٤١٠ A.H.
١٩. Khatib, Abdul Karim, al-Tafsir al-Quran li al-Quran, Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi, First Edition, ١٤٢٤ A.H.
٢٠. Khushmanesh, Abulfazl, Carrying the Quran, Qom: Hawzah and University Research Center, ٢٠٠٩.
٢١. Kulayni, Mohammad bin Yaqub, Kafi, Tehran: Islamiyyah, ٤th Edition, ١٤٠٧ A.H.
٢٢. Kulayni, Mohammad bin Yaqub, Usul al-Kafi, Translated by Mustafawi, Tehran: Uswah, First Edition, ١٩٩٠.
٢٣. Majlisi, Mohammad Baqir bin Mohammad Taqi, Bihar al-Anwar, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Second Edition, ١٤٠٣ A.H.
٢٤. Makarem Shirazi, Nasser, Tafsir Nemouneh (The Ideal Exegesis), Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ١٠th Edition, ١٩٩٢.
٢٥. Maxwell, John C., Encouraging Changes Everything, Translated by Zahra Mowahhid, Tehran: Pikan, ١st Edition, ٢٠١٢.
٢٦. Najjarzadegan, Fethullah, Saving Quran Distortion, Tehran: Mash'ar Publishing House, ٢٠٠٥.
٢٧. Nouri, Hossein bin Mohammad Taqi, Mustardak al-Wasail wa Mustanbat al-Masail, Qom: Alul-Bayt Foundation, First Edition, ١٤٠٨ A.H.
٢٨. Qorashi Bonabi, Ali Akbar, Quran Dictionary, Tehran, n.p., ٦th Edition, ١٤١٢ A.H.
٢٩. Raghیب Isfahani, Hossein bin Mohammad, Mufradat Alfaz al-Quran, Beirut-Damascus: Dar al-Qalam, First Edition, ١٤١٢ A.H.



۳۰. Saffar, Mohammad bin Hasan, Basa'ir al-Darajat fi Fazail Ale Mohammad, Qom: Second Edition, ۱۴۰۴ A.H.
۳۱. Sahib bin Abad, Ismail bin Abad, Al-Muhit fi al-Lughah, Beirut: Alam al-Kutub, First Edition, ۱۴۱۴ A.H.
۳۲. Tabarsi, Fazl bin Hassan, Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Tehran: Naser Khosrow, Third Edition, ۲۰۱۱.
۳۳. Thaqafi, Ibrahim bin Mohammad bin Saeed bin Hilal, Al-Gharat, Translated by Ayaty, Tehran: Ministry of Guidance, Second Edition, ۱۹۹۵.
۳۴. Tousi, Mohammad bin Al-Hassan, Al-Amali (Tousi), Qom: Dar al-Taqwa, First Edition, ۱۴۱۴ A.H.
۳۵. Tousi, Mohammad bin Hassan, Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, First Edition, n.d.
۳۶. Zamakhshari, Mahmoud bin Omar, Introduction to Literature, Tehran: Institute of Islamic Studies, University of Tehran, n.d.
۳۷. Zubaydi, Mohammad bin Mohammad, Taj al-Arus, Dar al-Fikr, Beirut: First Edition, n.d.